

بررسی عوامل محدودکننده حضور زنان در فضاهای شهری

دکتر راضیه رضازاده*^۱، مهندس مریم محمدی^۲

^۱ استادیار گروه شهرسازی، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه علم و صنعت ایران، تهران، ایران.
^۲ کارشناس ارشد طراحی شهری، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه علم و صنعت ایران، تهران، ایران.
(تاریخ دریافت مقاله: ۸۷/۸/۲۹، تاریخ پذیرش نهایی: ۸۸/۲/۵)

چکیده:

استفاده و مناسب بودن فضاهای عمومی، موضوع مهمی است که باید در هر مطالعه‌ای که زندگی روزمره زنان و مردان را مدنظر قرار می‌دهد، مورد توجه قرار گیرد. نیاز به حضور در فضا برای همه گروه‌ها فارغ از جنسیت، سن، سطح درآمد، شغل و... امری ضروری است. پیش‌فرض اولیه این مقاله، بر ضرورت حضور زنان به عنوان گروهی اجتماعی و بهره‌مند از حقوق شهروندی در فضاهای شهری تاکید دارد. فضاهای عمومی به طور اعم و فضاهای شهری به طور اخص بدلیل ساختار کالبدی و کارکرد اجتماعیشان مهم‌ترین وسیله در جهت تقویت جامعه مدنی هستند. جامعه مدنی عرصه‌ای را فراهم می‌آورد که امکان مشارکت برای تمام گروه‌ها در آن به وجود می‌آید. یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های جامعه مدنی کثرت‌گرایی به مفهوم دربرگیری تمامی گروه‌هاست، بنابراین جامعه مدنی با مفاهیم و ویژگی‌های بارز فوق‌بی‌شک بر مشارکت زنان و حقوق آنان تاکید دارد. این مقاله محدودیت‌های زنان را که مشتمل بر محدودیت‌های ناشی از طراحی و برنامه‌ریزی فضاهای شهری است و هم‌چنین هنجارهای اجتماعی و فرهنگی که بر کاهش حضور زنان در فضاهای شهری تاثیر گذارند را مورد بررسی قرار می‌دهد. محدودیت‌های تاثیرگذار بر حضور زنان در فضاهای شهری دامنه وسیعی از محدودیت‌های کالبدی-اجتماعی را دربر می‌گیرد. بنابراین رابطه‌ای میان موانع، محدودیت‌ها و شرایط و نیازهای گروه‌های مختلف زنان مورد بررسی قرار می‌گیرد و در انتها توصیه‌هایی برای کاهش محدودیت‌های حضور زنان در فضاهای شهری ارائه می‌شود.

واژه‌های کلیدی:

محدودیت، زنان، فضای شهری، حضور، حقوق شهروندی.

مقدمه

دلیل رویکردهای غالب بر افکار مردم در ارتباط با خانه یا فضای نزدیک خانه بوده اند.

اما امروزه همه بر این باورند که این گروه اجتماعی بدلیل ضرورت ارتباط با سایر گروه ها و برقراری تعاملات اجتماعی و حق حضور در فضاهای شهری بایستی سطحی از عدالت در طراحی و برنامه ریزی فضایی رعایت شود. هم چنین نباید از این امر غفلت نمود که زنان تنها کسانی هستند که نسبت به نیازهای خود در فضای شهری از آگاهی کامل برخوردارند. با بیان مسائل بیان شده این مقاله در ضمن بررسی عوامل محدود کننده زنان در فضاهای شهری، ضرورت و علت حضور زنان در فضاهای شهری از منظر حقوق شهروندی در جامعه مدنی را نیز مورد بررسی قرار می دهد.

بنابراین در ابتدا تعریفی اجمالی از فضای شهری و عملکردهای آن ارائه می شود، در بخش بعد ضرورت حضور زنان در فضاهای شهری از دیدگاه حقوق شهروندی مورد بحث قرار می گیرد و سپس محدودیت های پیش روی زنان در استفاده از فضاهای شهری و تفاوت های زنان و مردان مفصل بررسی می شود. در نهایت راهکارهایی عمومی برای کاهش عوامل محدودیت کننده حضور زنان در فضاهای شهری ارائه می شود.

فضای شهری بستری است که فعالیت ها و رفتارهای انسانی در آن شکل می گیرد و روابط اجتماعی و فرهنگی انسان ها با یکدیگر در این عرصه اتفاق می افتد. انجام فعالیت های گوناگون که در این عرصه ها اتفاق می افتد باید برای تمام گروه ها فارغ از سن، جنس، نژاد و... فراهم گردد. هر چند درک و تجربه گروه های مختلف در محیط متفاوت از یکدیگر است.

محدودیت های حضور زنان در فضاهای شهری ایران در ارتباط با هنجارهای غالب اجتماعی و اقتصادی قابل بررسی است، این هنجارها فضای خانه و فضای نزدیک آن را متعلق به زنان می داند. به صورتی که محدوده امن زنان ایرانی در قرون گذشته و حتی هم اکنون در برخی از شهرهای کهن ایرانی، فضای خانه و فضای نیمه خصوصی چند خانه، بن بست ها و هشتی کوچک های فرعی بوده است. در برخی از کشورهای مسلمان عربی، این موضوع با شدت بیشتری قابل بررسی است. در این کشورها زنان از محدودیت بیشتری برای حضور برخوردارند و در صورت عدم همراهی توسط جنس مذکر نمی توانند مدعی حقوق خود باشند. این مسئله در دنیای غرب نیز نمود داشته است به صورتی که علی رغم ضرورت و نیاز به حضور و لذت بردن از فضاهای شهری برای تمام گروه ها، زنان تا قبل از انقلاب صنعتی به

۱- فضای شهری

درآمد، شغل و سایر موارد امری است که ضرورت آن به اثبات رسیده است و اخیراً موضوع تحقیقات مختلفی قرار گرفته است. در این میان، زنان گروه بزرگی از استفاده کنندگان فضا هستند. نکته قابل توجه آنکه آنان بواسطه نقش اجتماعی مراقبت از کودکان، کهنسالان و بیماران در ارتباط با فضای باز شهری نیازهای خاصی دارند که باید مورد توجه قرار گیرد.

۱-۱- تعامل اجتماعی در فضاهای شهری:

فضاهای باز شهری بستر ارتباطات و تعاملات اجتماعی شهروندان می باشد. حضور مثبت افراد در فضاهای باز شهری سطح تعاملات اجتماعی و حس تعاون و شهروندی را ارتقا می دهد. از دلایل اهمیت چنین فضاهایی، امکان برقراری روابط و برخوردهای اجتماعی، جلوگیری از بروز مشکلات روانی، افسردگی، تقویت اعتماد به نفس و... ذکر شده است (پاکزاد، ۱۳۸۴، د). بدیهی است لذت از حضور در فضاهای شهری و برقراری روابط اجتماعی حق تمام شهروندان است، بنابراین زنان نیز باید از حضور در فضا لذت ببرند.

فضاهای عمومی مکانی برای رفع نیازهای روزمره و زندگی عمومی در شهرها هستند. این فضاها در طول زمان و براساس شرایط اجتماعی- اقتصادی و فرهنگی تغییر می یابند (Pasaogullari, N & Doratli, N, 2004, 225). فضاهای شهری هم چنین محفلی برای فعالیت های مختلف هستند. در تعریفی ساده فعالیت های بیرونی در فضاهای عمومی در سه دسته قرار می گیرند، هر مکانی با خواست های متفاوت در یک محیط کالبدی شامل این فعالیت ها خواهد بود. این فعالیت ها عبارتند از: فعالیت های ضروری و اجباری، فعالیت های انتخابی و فعالیت های اجتماعی (http://rudi.net/book/3611).

از آنجا که زندگی روزمره مردان و زنان در این فضاها رخ می دهد، مناسب بودن این فضاها برای استفاده تمام گروه ها موضوع بسیار مهمی است. اما تجربه استفاده از فضاهای عمومی، برای استفاده کنندگان مختلف با توجه به سن، جنس، طبقه اجتماعی و... متفاوت بوده و در نوع زندگی و درک آن موثر است (Garcia-Roman, 2004, 216). به عبارتی نیاز به حضور در فضا برای همه گروه ها و ایجاد امکانات حضور همه گروه های استفاده کننده فارغ از جنسیت، سن، سطح

۲- جامعه مدنی و ضرورت تقویت فضاهای عمومی

جامعه مدنی دارای تعاریف مختلفی است، این امر متأثر از تفاوت تعاریف در زمان و جغرافیای متفاوت است. بعبارتی جامعه مدنی مفهومی است که بنابر اقتضای زمان و مکان دارای تعبیر مختلفی است. جان فریدمن جامعه مدنی را به عنوان تشکیلات اجتماعی بیان می کند. اجتماعی که فراتر از قلمروی نظارت و کنترل مستقیم دولت است. در تعریف دیگری آمده است، جامعه مدنی حوزه ای است عمومی میان دولت و شهروند که با هدفی مشخص، مستقل از دو قطب به طور دواطلبانه تشکیل یافته است و برای اعمال و اختیارات هر یک از قطب ها قاعده وضع می کند و حدود اختیارات آنها را تعیین می کند. جامعه مدنی شامل عرصه هایی است که می تواند و باید خارج از قدرت آمرانه عمل نمایند. سازمان ها، نهادها، اتحادیه ها، انجمن ها و... در این عرصه جای می گیرند. توجه به مشارکت و فردگرایی مواردی از این دست هستند. بعبارتی توجه به شهروندان و توجه به مشارکت تمام گروه ها و شهروندان از ویژگی های مهم جامعه مدنی است (حبیبی، ۱۳۸۷، ۲۴-۲۵).

نظریه پردازان سیاسی مانند مچنیوسان (Warren Majnussan) و جان فریدمن معتقد هستند، ما در حال تجربه نوین و مجدد از جامعه مدنی هستیم. جامعه مدنی به صور گوناگونی تعریف می شود، برای مثال مچنیوسان جامعه مدنی را مکانی برای فعالیت سازنده عمومی، مکانی جدا از عرضه و تقاضا معرفی می کند. فریدمن جامعه مدنی را به عنوان تشکیلات اجتماعی می شناسد، انجمن و یا موسسه ای که فراتر از قلمرو نظارت و کنترل مستقیم دولت می باشد. از دید لاکلو و موفه (Laclau & mouffe) جامعه مدنی، فضایی برای تحرک سیاسی است. زنان به واسطه اقتصاد جهانی مجبور به تحمل مسئولیت های سنگین برای تامین نیازهای انسانی شده اند. با توجه به جایگاه کاملاً فعالانه آنها در بازسازی جامعه مدنی و تفکر نوین در رابطه با مفاهیم شهروند شهری، ملی و جهانی، نقش زنان انکار ناپذیر است (Wekerle, 2002, 206).

مهم ترین ابزار در جهت تقویت جامعه مدنی تقویت عرصه های عمومی است و اما در میان عرصه های عمومی، فضای شهری فضایی است که با ساختار کالبدی و کارکرد اجتماعی اش می تواند عرصه مطلوبی برای رشد و بالندگی جامعه مدنی ارائه دهد. فضایی که مکان تعاملات اجتماعی، برخوردهای اجتماعی، تبادلات اجتماعی و محملی برای انواع فعالیت هاست (حبیبی، ۱۳۷۸، ۲۵).

مکان هایی با چنین قابلیت هایی باید امکان حضور زنان را در فضاهای شهری فراهم آورند تا بدین ترتیب این عرصه ها که مهم ترین مکان برای تقویت جامعه مدنی هستند محملی برای تمامی شهروندان گردند تا مفهوم جامعه مدنی به صورت کامل

یکی دیگر نیازهای بسیار مهم هر انسان نیاز به برقراری رابطه با دیگران است که در این بخش به عنوان نیاز انسان ها مطرح می گردد؛ این نیاز زمینه ساز حضور انسان ها در فضا می شود. جان لنگ در این ارتباط دو دلیل عمده را بیان می کند: روابط متقابل اجتماعی از آن سو لازم است که احساس تعلق و دوست داشته شدن را در افراد ایجاد می کند. لذا فضاهایی که این ارتباطات را فراهم می سازند فضاهای مطلوبی محسوب می شوند (لنگ، ۱۳۸۶، ۲۵؛ مطلبی، ۱۳۸۰، ۶۱).

از طرف دیگر در حمایت از این نظریه، نیومن (Newman, 1973) بیان می کنند که در جاهایی در حد مناطق کوچک که میزان روابط انسانی زیاد است، میزان جنایت و جرایم کم می شود. زیرا تعهدات اجتماعی بالاست و توجه مردم به یکدیگر زیاد است و امکان منزوی شدن افراد وجود ندارد. لذا یک فضای خوب باید به نیازهای ارتباطی شهروندان پاسخگو باشد (لنگ، ۱۳۸۶، ۲۶-۲۵).

۱-۲- انواع ارتباطات در فضاهای شهری:

بدیهی به نظر می رسد که با توجه به مفهوم تعامل، می توان آن را براساس مکانی که اتفاق می افتد، به دو دسته طبقه بندی نمود: ارتباطات اولیه^۱ و ارتباطات ثانویه^۲. ارتباطات دسته اول (اولیه)، شامل آن دسته از ارتباطاتی می شود که بر پایه علایق و جذابیت صورت می گیرد. ذات این دسته از ارتباطات مشروط می باشد. برای نمونه ارتباطات خانواده می تواند براساس گونه ای هسته ای که شامل زن، شوهر و فرزندان می شود و یا گونه غیرهسته ای که شامل اعضای بیش از دو نسل هست، تغییر کند.

ارتباطات دسته دوم (ثانویه)، هدفمندتر هستند. این ارتباطات شامل افراد گروه هایی است که به دلیل رسیدن به یک هدف خاص گرد هم می آیند. این ارتباطات قابل تقسیم به دو دسته اصلی است: گروهی که رضایت ذاتی در برقراری ارتباطات دارند و به عنوان تعامل^۳ تعریف شده نامیده می شود و گروه دیگری که هدفشان از ایجاد تعامل، وسیله ای برای رسیدن به یک هدف است که به عنوان تعامل "ابزاری"^۴ نامیده می شود (Knox, P & Pinch, 2000, 219).

۱-۳- ضرورت حضور زنان در فضاهای شهری:

در این بخش برآن هستیم تا اهمیت حضور زنان در فضاهای شهری را از دید حقوق شهروندی در جامعه مدنی و براساس مفهوم شهروندی کثرت گرا بیان نماییم. همانطور که بیان گردید یکی از مهم ترین نیاز انسان ها در فضاهای شهری، نیاز به برقراری ارتباط در فضاهای شهری است. بنابراین زنان نیز باید به این نیاز خود پاسخگویند. فارغ از مسائل بیان شده، نباید فراموش نمود که زنان به عنوان یک شهروند کامل همانند مردان باید از حقوق شهروندی بهره مند شوند. بدیهی است حق حضور و ایجاد روابط اجتماعی، حق مسلم زنان است.

زندگی روزمره زنان و بواسطه بهره گیری از دانش تجربی زنان در ایجاد جوامع پایدار اجتماعی اجرا شده است. این موضوع به ایجاد طرح های جدید جنسیتی برای تحرک و امنیت شهری و طراحی فضاهای میانی در شهرها که امکان تلفیق مناسب اشتغال، زندگی خانوادگی و خدمات را فراهم می آورد، منجر می شود.

این پروژه ها در برخی از موارد، فراتر از آرزوهای آرمانی عمل نموده اند. برای نمونه در گوتنبرگ و سوئد، انجمن شهر، محله های جدید را بر مبنای اصول برنامه ریزی جنسیتی ایجاد نموده است. در ایتالیا و آلمان نیز توجه بیشتری بر "برنامه ریزی زمانی" (زیر نویس لاتین) شده است، این بدین معناست که سازماندهی مجدد فعالیت های روزمره در فضاهای شهری و در طول زمان در ایجاد هماهنگی بین برنامه های خرید، برنامه اداره های دولتی، مدارس و محل کار موثر بوده است. با استناد به این عبارت که "شهروندان زمان شهر هستند" زنان حقوق شهروندی خود را به سازماندهی مجدد زندگی روزمره خود مرتبط می دانند و آلترناتیو هایی را برای ۲۴ ساعت به صراحت بیان نموده اند (Wekerle, 2000, 207-208).

۳- تفاوت های زنان و مردان

در این بخش لازم می دانیم تا برخی از تفاوت های زنان و مردان را از دیدگاه های مختلف مورد بررسی قرار دهیم. بنابراین محدودیت های زنان در فضای ساخته شده توسط مردان مشخص تر بیان خواهد شد. این تفاوت ها شامل تفاوت در خواست ها، نیازها، ارتباطات و... می شود.

۳-۱- تفاوت در ارتباطات مردان و زنان با محیط و دیگران:

نوع فعالیت زنان و مردان و ارزش فعالیت آنها، احتمالاً در ارتباط با ابعاد ابزاری و ارتباطی متفاوت است. یونگ پیش از این، یک مدل هدفمند ابزاری قوی در ارتباط با فعالیت را فرض کرده بود. بصورتی که یک فعالیت در ارتباط مستقیم با یک هدف مشخص به عنوان یک مدل جهانی مورد توجه بوده است؛ بعبارتی مدلی مردانه برای فعالیت بوده است.

مدل دیگر که بسیار تاثیرگذار بر فعالیت زنان است، بر حرکت و فعالیت های ارتباطی تکیه دارد که بدین ترتیب بر جمعی بودن و مشمولیت تکیه دارد تا فردگرایی. این نوع نگرش در تمام فعالیت ها و مشمولیت های زنان قابل مشاهده است. به عبارتی یونگ معتقد است، فعالیت های زنان تاکیدی بر فعالیت ها و حرکت های ارتباطی دارد. تاکید بر ابعاد ارتباطی در بررسی نگرش های زنان نسبت به خانه و اشیا آن قابل مشاهده است. بدین ترتیب زنان در برقراری ارتباط بر ابعاد ارتباطی تکیه دارند در حالی که مردان در ارتباطات خود بر بعد ابزاری. به عبارتی مردان به صورت ابزار با محیط برخورد می کنند، درست همانند رویکرد اصول اخلاقی عدالتی در برخورد با دیگران. در مقابل زنان در ارتباطات خود با محیط تنها بر بعد ابزاری تکیه ندارند و بیشتر بر بعد ارتباطی در رفتار خود تکیه دارند. رویکرد اصول اخلاقی مراقبتی حاکم بر رفتار آنها نسبت به دیگران که بعداً توضیح

تحقق یابد و لذا بدیهی است در این امر زنان هم باید نقشی موثر و فعال داشته باشند.

۲-۱- مفهوم کثرت گرایی، شهروندی کثرت گرا و حقوق شهروندی زنان:

"مهم ترین ویژگی جامعه مدنی، کثرت گرایی آن است. در واقع ضرورت کثرت گرایی در مفهوم جامعه مدنی ضرورت و لزوم گفتگو میان اندیشه های گوناگون در تقابل آرا و رسیدن به اجماع تعریف می شود. کثرت گرایی نتیجه بلافصل آزادی های انسانی در پرتو اندیشه های مدرن است که خود منجر به بسط و توسعه آزادی می گردد" (حبیبی، ۱۳۸۷، ۲۷).

مفهوم کثرت گرایی تمام گروه ها را فارغ از سن، جنس، نژاد و... مستلزم داشتن حقوق شهروندی می داند و پیشنهاد می کند تا بر روش هایی که خواست های متعدد زنان را مورد توجه قرار می دهد، تمرکز خاص صورت گیرد. مفهوم شهروندی امروزه تحول یافته است و به تنهایی مشتمل بر حقوق شهروندان در مسائل سیاسی نیست بلکه امروزه به مفاهیم فراتری مانند مشارکت و حق زنان در عرصه های گوناگون زندگی عمومی محله ای، تشکیلات و موسسات سیاسی و حرکت های اجتماعی است (Wekerle, 2000, 206-207).

بنابراین مفهوم شهروندی کثرت گرا حق شهروندی را از آن تمام گروه ها معرفی می کند. حقوق شهروندی مشتمل بر حقوق سیاسی، اجتماعی، حقوق انسانی و... است. در این میان حقوق اولیه انسانی مانند مسکن، غذا، اشتغال و... (در سطوح اولیه)، حقوق اجتماعی مانند مشارکت در تصمیم سازی و هم چنین حضور در فضاهای شهری به صورت خاص می باشد.

"شهروندی کثرت گرا تحت عنوان حقوق که می تواند اهداف و فرم های متنوعی داشته باشد، تعریف می شود. برای نمونه خواست های مادی برای نیازهای ابتدایی زندگی، درخواست مشارکت بیشتر و... که ساختارهای حکمروایی شهری را مورد توجه قرار می دهد" (Wekerle, 2000, 206).

۲-۲- حقوق شهروندی و فضای زندگی روزانه:

زنان خواستار حقوق خود به عنوان موضوعی جنسیتی شده اند، زنان مدعی حمایت از فضاهای زندگی روزمره اند. آنها برای باورند که تجارب و نظرات آنها بوسیله تصمیم سازان، اقتصاددانان و... مورد بی توجهی قرار گرفته است. به عبارتی زنان هنگامی که در فضای عمومی همراه مردان نیستند، نمی توانند مدعی چنین حقوقی همانند مردان باشند.

در آغاز زنان شمال اروپا رویکرد زندگی روزمره را به عنوان چشم اندازی جایگزین در اسکان و سازماندهی محلات براساس نیازهای زنان و کودکان پیشنهاد نمودند. تامین سرمایه پروژه های مذکور از طریق جوامع اروپایی صورت می گیرد. این پروژه ها از زیرساخت های ملی و محلی حمایت می کنند که تلفیقی از سکونت، مراقبت، کار در فضا را بواسطه ارتقای زندگی سطوح محلی را فراهم می آورد. در کشورهای شمال اروپا، این رویکرد در برنامه ریزی شهرها با توجه به

و در عوض آن توجه و ارزش دادن به شغل و قلمرو عمومی ایجاد شده باشد. در واقع دو جهان قابل درک است، یکی با ارزش است اگر خیالی و دست نیافتنی باشد و دیگری بی ارزش، بی استفاده و فاقد معنی است و ضروری و واقعی به نظرمی رسد.

این تضادها، پایه ای برای دوگانگی های سلسله مراتبی شدند: خیالی/واقعی، ذهن/جسم، فرهنگ/طبیعت. بدین ترتیب عناصر اولیه هر جفت کلمه در ارتباط با مردان و جز دوم در ارتباط با زنان در نظر گرفته می شود. برخلاف آن حس زنان در فضای خانه و خانواده شکل می گرفت و بنابراین نیازمند تضاد بین مفهوم واقعی و خیالی و نیازمند همزمانی زندگی روزانه و سطح وسیعی از روابط بود (352-350, Franck, 2002).

در بیشتر تحقیقات انجام شده در زمینه مطالعات زنان و محیط، دلایل توسعه تفاوت های جنسیتی مورد توجه قرار نگرفته است. برخلاف این مسئله هدف ما شناخت تفاوت ها و رسیدن به این موضوع است که چگونه محیطی پاسخگوتر برای نیازهای مشخص زنان بسازیم؛ نیازهایی که از تفاوت میان زن و مرد ناشی می شود. به عبارتی روشن تر، هدف ما مشخص کردن تفاوت های زنان و مردان و عوامل محدودکننده در فضاهای شهری است و پاسخ به این سوالی است که چگونه محیطی پاسخگو به نیازهای زنان بسازیم؛ رویکردی که آرزا چارچ (Arza Charch) بیان می کند: "حقیقت این است که زندگی زنان و مردان متفاوت از هم است و سوال این است که چگونه محیط می تواند هم خوان و سازگار با این تفاوت ها باشد به صورتی که هر انسان بتواند کیفیت نسبی در زندگی را بدست آورد."

۴- موانع محدود کننده زنان در فضاهای شهری

عوامل متعددی زنان را در فضاهای شهری محدود می کنند، عوامل کالبدی و طراحی فضاها و هنجارهای غالب اجتماعی و فرهنگی از این دست عوامل هستند. قلمروهای متفاوتی که برای زنان و مردان متصور می شد، و در عین حال ساخت شهرها که بوسیله مردان صورت می گرفت و بدین ترتیب نیازهای مرد متوسط را مورد توجه قرار می داد به خلق فضاهای جنسیتی منجر شد. "آن چه که کارپ، استن و یولز" ماهیت جنسی شده فضای شهری "می نامند را می توان در نحوه عمل فضای شهری برای محدود کردن تحرک پذیری زنان مشاهده کرد، که این محدودیت را به لحاظ فیزیکی با القا الگوهای حرکت و رفتار بر پایه ترس و دسترسی محدود شده اعمال می کند و به لحاظ اجتماعی با انگاره هایی درباره نقش زنان در جامعه شهری" (مدنی پور، ۱۳۷۹، ۱۲۴).

کریستن دی تعریف خود از محدودیت بیان نموده است که محدودیت ها شامل عواملی می شوند که میان فعالیت های زنان در فضاهای عمومی و تجارب آنها از یک طرف و رضایت استفاده از فضاهای عمومی (شامل لذت، ترجیح، مشارکت و معنا) فاصله می اندازد. در بررسی تحقیقات موجود محیط- رفتار، کریستن دی

داده خواهد شد، نمونه ای از نوع برخورد آنهاست. به عبارتی زنان بر ارتباط با مردم و سایرین بیشتر از انجام وظایف، تاکید دارند و برای آن ارزش قائل هستند. چنین تفاوت های جنسیتی در نگرشهای آنها از این ایده نشأت می گیرد که ارتباط زنان با جهان، نوعی از ارتباط و اتصال است درحالی که مردان بر جدایی تاکید دارند. نوع ارتباطات و نگرش های متفاوت زنان و مردان در محیط، بر فعالیت های آنها نیز تاثیرگذار است. برای نمونه زنان کمتر از مردان برای فعالیت های اختیاری^۵ زمان و فرصت دارند، چراکه بیشتر از مردان درگیر و مسئول فعالیت های مراقبتی اند. وقتی که مردان سرکار نیستند، آزاد بوده و می تواند فعالیت های اختیاری انجام دهند، اما زنان کمتر آزاد هستند. در یک نتیجه گیری با توجه به نحوه ارتباط مردان و زنان می توان این طور بیان نمود که: "مردان می توانند خود را از محیط جدا نمایند و بنابراین می توانند در محیطی که کس دیگری آن را ایجاد و نگهداری می کند زندگی کنند" (347-350, Franck, 2002).

۳-۲- برخی دیگر از تفاوت های جنسیتی:

چندین تفاوت کلیدی میان زنان و مردان، در جهت گیری آنها و مشمولیت آنها در محیط وجود دارد. چنین تفاوت هایی براساس مسائل اجتماعی و از طریق توسعه هویت شخصی زنان و مردان و بواسطه تقسیم کارهای سنگین بوجود آمده است. از همان زمان کودکی دختران مجاب میشوند تا نسبت به پسران کمتر فعالیت های فیزیکی داشته باشند، بیشتر بترسند و کمتر کنجکاو نمایند. مطالعات گوناگونی که بوسیله سوزان سگرت (Susan Saegert) و روگر هارت (۱۹۷۸) انجام شده، نشان داده است که در ایالات متحده، میزان فعالیت دختران در فضای بیرون خانه کمتر از فعالیت پسران است. دختران آموزش داده می شوند تا فضایی کمتر اشغال نمایند و کمتر در فضا فعالیت نمایند. ایریس ماریون یونگ (Young Iras Marion) معتقد است زنان عموماً دچار محدودیت های اشغال فضا، تحرک کمتر در مشمولیت در فضا هستند.

در مقیاس های بزرگ تر حرکت های محدود زنان در فضای بیرون از خانه در کشورهای صنعتی غربی و در بعضی از جوامع دیگر واضح به نظر می رسد. زنان غالباً درگیر خانه داری و نگهداری از کودکان در داخل یا خارج خانه هستند و بدین ترتیب زمان کمی برای سفرهای اختیاری دارند. زمانی که زنان خارج از خانه هستند، بیشتر به همراه دیگران هستند، مانند کودکان کوچک و... بنابراین دیگر فعالیت های ضروری و اجباری زنان در ارتباط با مسئولیت هایشان است. زنان احتمالاً بیشتر از مردان متکی بر حمل و نقل عمومی هستند و بیشتر از آنان بوسیله برنامه ها و مسیرهای حمل و نقل عمومی دچار محدودیت می شوند. ترس زنان از جنایت و مقیاس های احتیاطی سبب شده است، آنها دراینکه چه مکانی، چه زمانی و چگونه در فضای عمومی حرکت کنند نیز با محدودیت مواجه شوند.

هویت مردانه و زنانه فضاها به واسطه دوگانگی ها و تضادهایی ایجاد شد که جای زن را در خانه و جایگاه مردان را فضای بیرون خانه و قلمرو عمومی بیان نمود. هویت مردانه فضاهای عمومی، حداقل در غرب می تواند به دلیل توجه کمتر به زندگی روزمره و قلمروی محله ای

فضای شهری، موارد دیگری مانند زمان محدود، هنجارهای اجتماعی، فرهنگی، ناامنی، استرس، تنش و... نیز بر محدودیت زنان تاثیرگذارند.

نتایج یکی از مطالعات انجام شده در تهران که به طور ضمنی به بررسی عوامل موثر بر حضور و عدم حضور زنان در فضاهای شهری در تهران پرداخته است، نشانگر برخی تفاوت های بین زنان و مردان در ارزیابی عوامل موثر بر حضور در فضای شهری است. برای مثال مطالعات حاکی از آن است که امنیت از دید زنان شاخص بسیار مهمی برای حضور در فضا است. این امر حاکی از آسیب پذیری زنان برای حضور در فضای شهری است (جدول ۱).

۴-۱- اصول اخلاقی مراقبت: چارچوبی جایگزین برای درک محدودیت ها و توانایی های زنان در فضاهای شهری:

طبق نظریه ارتباطات، زنان اصولاً در زمینه تصمیم گیری و ارتباطات در محیط بر مبنای اصل اخلاقی مراقبتی^۷ عمل می کنند و به این لحاظ این الگو را به عنوان الگوی رفتاری زنان مطرح نموده اند. برای درک محدودیت های زنان در فضای شهری به نظر می رسد، چارچوب اصول اخلاقی مراقبتی، مدلی مناسب برای بیان محدودیت های پیش روی زنان باشد.

به عبارتی حضور زنان در فضای شهری غالباً در چارچوب حضور در قلمروهای مجزا درک می شود. این چارچوب حضور زنان در فضای شهری و تجارب آنها در این گونه فضاهاست. چارچوب اصول اخلاقی مراقبتی به عنوان چارچوبی جایگزین برای درک محدودیت ها و توانایی های زنان، در فضاهای شهری پیشنهاد شده است. هم چنین این چارچوب به درک تجارب زنان در زمان های فراغت، کمک می نماید (رضازاده و محمدی، ۱۳۸۶).

۴-۲- ترس در فضاهای عمومی، مهم ترین عوامل محدود کننده زنان:

عوامل محدودکننده ای مانند خطر و ترس، مهم ترین عناصر در تجربه زنان در فضای شهری هستند که استفاده زنان از فضای شهری را محدود می نمایند. هرچند مواردی هم وجود دارند که فضای شهری

بسیاری از محدودیت های موثر بر استفاده زنان از فضاهای عمومی شهری را مستند نموده است. دی معتقد است محدودیت ها شامل منابع محدود مانند پول و تحرک، احساسات بازدارنده مانند ترس و استرس، مسئولیت های بازدارنده و سنگین مانند کار در منزل و نگهداری از کودکان و هم چنین موقعیت ها و هنجارهای موثر اجتماعی مانند اصول و هنجارهای محدودکننده جنسی و یا طراحی و برنامه ریزی غیرحساس به موضوع است. البته این محدودیت ها ممکن است با توجه به زمان و مکانی که زنان از فضاهای عمومی استفاده می کنند و یا مدت زمان استفاده و رفتار و تجارب آنها در طول زمان استفاده از فضا تاثیر متفاوت باشد (Day, 2000, 104).

آزادی زنان در شهر به روش های متعددی محدود می شود، که موانعی را بر سر تحرک و جنب و جوش آنها در شهر پدید می آورد. محدودیت ساختاری حاصل از گسترش مناطق حومه شهری زنان را وادار می کند از مراکز فعالیت به دور بمانند و فرصت هایشان کاهش یابد، به ویژه به دلیل وابستگی شدیدی که زنان به وسایل حمل و نقل عمومی دارند. جدا شدن خانه از کار، در فرآیند صنعتی شدن و به حومه راندن زندگی شهری هر روز بیشتر از پیش زنان را از تحرک اجتماعی و مکانی باز می دارد. حومه های برنامه ریزی شده و نوسازهای قرن بیستم که خانوارهایی را که هر روز فزون تر می شود را در خود جای داده است، موانعی مکانی برای زنان پدید آورده است؛ مخصوصاً زنان طبقه متوسط که بنا به فرض باید خانه دار باقی بمانند. به هر حال خدمت بزرگ به کیفیت زندگی شهری اغلب اوقات به درستی شناخته نشده است و از آنجا که به شکل کار مزد پرداختی نبوده است کاری نامشهود باقی مانده است. (کارپ، استن و یولز، ۱۹۹۱) بدین ترتیب موارد متعددی به در قالب های فیزیکی، اجتماعی، روانی، مکانی و... آزادی حرکت و حضور زنان در فضاهای شهری را محدود می نماید (مدنی پور، ۱۳۷۹، ۱۲۶).

یکی دیگر از عوامل محدود کننده زنان، دسترسی نامناسب در شهر، به فضاهای شهری است. زنان هم به عنوان خرید و فعالیت های اجباری و هم برای ملاقات های اجتماعی و فعالیت های داوطلبانه بیشترین استفاده کنندگان از مراکز شهری اند. با این حال عمده تاکید در طراحی این مناطق بر پارکینگ اتومبیل است تا وسایل نقلیه عمومی یا مراکز نگهداری از کودکان، زمین بازی و... که برای زنان مسائل بزرگی هستند. در میان عوامل محدودکننده زنان برای حضور در

جدول ۱- عوامل موثر بر حضور و عدم حضور زنان در فضاهای شهری و میزان اهمیت آنها از دید مردان و زنان، نمونه موردی تهران.

عوامل موثر بر حضور و عدم حضور در فضا	میزان اهمیت عامل از دید زنان	میزان اهمیت عامل از دید مردان
نبود امنیت	٪۹۰	٪۴۳.۳۷
نبود ازدحام	٪۳۳.۳۷	٪۶۳.۳۷
امکان تماشای مردم و مناظر	٪۲۰.۰۷	٪۵۳.۳۷
وجود برخی از کاربری های تفریحی مانند رستوران، کافی شاپ	٪۳۰.۰۷	٪۶۶.۳۷
سرویس بهداشتی	٪۶۸.۳۷	٪۴۳.۳۷
تجهیزات شهری	٪۷۵.۰۷	٪۳۸.۳۷
تنوع	٪۴۰.۰۷	٪۳۱.۴
آرامش	٪۸۸.۳۷	٪۶۶

مأخذ: (تحلیل از اطلاعات اولیه پایان نامه صهبای گلچین فر با عنوان عوامل موثر بر تعامل اجتماعی در فضاهای باز شهری)

که بر تقویت مرز میان خانه و فضای شهری تاکید داشت و بدین سان حضور زنان در فضای شهری را محدود نمود. در بررسی تفصیلی و در مقیاس خرد طراحی و برنامه ریزی شهری، به منظور تعیین عوامل کالبدی-عملکردی تاثیرگذار بر حضور زنان در فضاهای شهری خلاصه‌ای از نتایج تحقیق نگارندگان که با تکنیک پرسشگری در محله چیدرا انجام شده است، ارائه می‌شود. نتیجه تحلیل داده‌های آماری ۱۸۰ پرسش نامه در این محله نشان می‌دهد که شاخص‌های کالبدی-عملکردی بر افزایش و کاهش حضور زنان در فضای محله‌ای تاثیرگذار هستند. بنابراین زیر شاخص‌های امنیت محیطی، پاسخ دهنده‌گی محیطی، مطلوبیت محیطی، وجود تاسیسات و تجهیزات شهری و وجود خدمات محلی بر میزان و دفعات حضور زنان و بر میزان انواع فعالیت زنان در فضای محله‌ای چیدرا تاثیرگذار است (محمدی، ۱۳۸۷).

نمودار زیر به طور مشخص رابطه‌ی همبستگی میان متغیرهای مستقل بر متغیرهای وابسته را که بوسیله آزمون همبستگی انجام شده است، ارائه می‌دهد. بنابراین فضایی که معیارهای تاثیرگذار بر حضور زنان را دارا نیست، حضور فعال برای فعالیت‌های غیر اجباری در آن به شدت کم است. بی شک شناخت عوامل تاثیرگذار بر حضور و ارائه راه حل‌ها و راهکارهای برنامه ریزی و طراحی در فضای شهری در کاهش محدودیت حضور زنان در فضای شهری موثر است.

۴-۴- محدودیت‌های زنان، عاملی بر کاهش فعالیت‌های اختیاری و اجتماعی در فضاهای شهری:

علی‌رغم نیاز تمام گروه‌ها برای انجام فعالیت‌های گزینشی و اجتماعی در شهر، موانع متعددی مانند زمان محدود، منابع مالی محدود و مسئولیت‌های محوله بدون مزد، محدودیتی در انجام چنین فعالیت‌هایی است. به عبارتی لازم است فضای شهری امکان ایجاد فعالیت‌های اختیاری مانند قدم زدن برای تنفس هوای پاکیزه، ایستادن با هدف لذت بردن و یا نشستن و... و اجتماعی مانند احوال‌پرسی و گفتگو و مهم‌ترین فعالیت اجتماعی یعنی تماس‌های مجهول یا بعبارتی دیدن و شنیدن دیگران و... را فراهم آورد. بدین مفهوم که فضاهای عمومی شهری باید پتانسیل حضور گروه‌های مختلف اجتماعی را نه تنها با هدف پاسخگویی به نیازهای ضروری فراهم آورد بلکه باید عرصه‌ای برای برقراری روابط اجتماعی و لذت از حضور در فضا را

را به عنوان یک ضرورت، تنوع و یک عنصر رهایی بخش برای زنان و به‌عنوان پتانسیل یادآور می‌شوند (Krenichyn, 2004, 127).

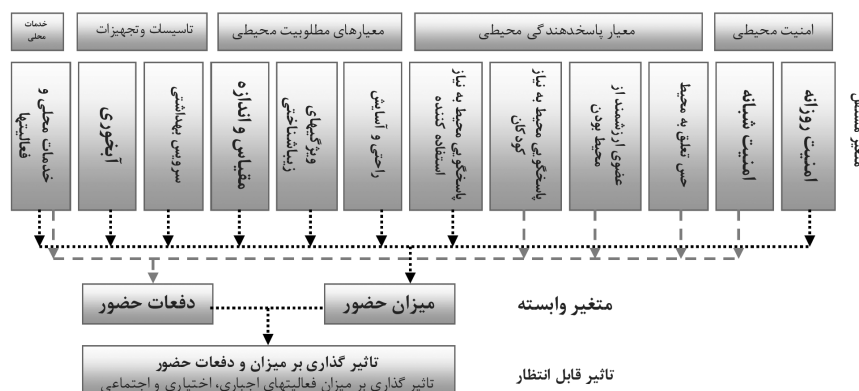
"ترس به عنوان عامل مهمی در عدم حضور زنان در فضاهای عمومی مطرح می‌شود. ترس از وقوع جرم و جنایت با هویت اجتماعی و جدایی اجتماعی همراه می‌شود. در حالی که جرم‌های عمومی کمتر متوجه زنان هستند، اما این واقعیت غیرقابل انکار است که زنان نسبت به مردان فرصت کمتری برای حضور در فضا دارند. این واقعیت به عنوان "تضاد ترس" مطرح می‌شود. به عبارتی آمار نشان می‌دهد که زنان کمتر قربانی جرم و جنایت هستند و زنان احساس خطر کمتری نسبت به مردان در رابطه با جنایت‌ها دارند.

در تعریف ترس در فرهنگ لغت آمده است: نگرانی و اضطرابی که بوسیله حضور و یا احتمال خطر بوجود می‌آید. طبیعت فضاهای عمومی، فضاها را به صورتی بیان می‌کند که برای همه لذت بخش باشند. هم‌چنین فعالیت‌هایی که در این فضاها وجود دارد باید مورد بررسی قرارگیرند و در صورت نیاز باید از سازماندهی شوند تا بدین صورت مانع ایجاد جدایی اجتماعی گردند. این فضاها، نباید باعث جدایی زنان از حق مشارکت برابر در فضا شوند" (Rosewarne, L, 2005, 72).

عامل ترس و امنیت شبانه موضوع بسیار مهمی است که بر کاهش میزان حضور زنان نسبت به مردان در شب تاثیر می‌گذارد. به عبارتی نسبت زنان به مردان به هنگام شب تغییر فاحشی دارد. زنان ممکن است از رفتن به مراکز شهری و همه داشته باشند چراکه مردان و بخصوص مردم جوان این مناطق را به سلطه خود درآورده باشند (مدنی پور، ۱۳۷۹، ۱۱۹). عدم حضور زنان در میداين و پارک‌های عمومی به دليل اين واقعیت و يا درک وجود جنایت، تهدید و يا رفتار پرخاشگرانه جنسی و يا به دليل استفاده از پارک توسط زنان اغلب در ارتباط با فعالیت عادی مرتبط با نگهداری از کودکان و خانواده است. از طرف دیگر، بعضی از مطالعات نشان داده اند که تمرکز اصلی زنان در پارک‌های شهری و میداين شهری، بر روی فضاهایی با بیشترین تنوع استفاده کننده و استفاده است (Krenichyn, 2004, 127).

۴-۳- جمع‌بندی از عوامل محدود کننده زنان در فضای شهری:

همان‌طور که بیان گردید، رویکردهای کلان برنامه ریزی و طراحی شهری پیش از دهه ۱۹۷۰ منجر به ایجاد فضاهای جنسیتی گردید



جدول ۲- بررسی مقایسه‌ای درصد انواع فعالیت‌های زنان و مردان در نمونه موردی (تهران).

نوع فعالیت	مردان	زنان
فعالیت‌های اجباری (خرید روزانه و...)	۲۹٪	۶۰.۰۷٪
فعالیت اختیاری و گزینشی (تفریح و استراحت و...)	۷۵.۰۵٪	۲۷.۹۷٪
فعالیت‌های اجتماعی (تماشای مردم و...)	۲۰.۰۷٪	۵۳.۳۷٪

ماخذ: (تحلیل از اطلاعات اولیه پایان نامه صهبا گلچین فر با عنوان عوامل موثر بر تعامل اجتماعی در فضاهای باز شهری)

موثر بوده است" (Krenichyn, 2004, 119).

۵- توصیه‌های کلی برای کاهش عوامل محدود کننده میزان حضور زنان در فضاهای شهری

به نظر می‌رسد، درکنار معیارهای مطلوبیت محیطی و طراحی که فضاها را برای زنان پاسخگوتر می‌نماید، لازم است تا هنجارهای اجتماعی و فرهنگی که به نوعی بر کاهش حضور زنان در فضاهای شهری موثر هستند، مورد توجه قرار گیرد. کریستن دی مواردی زیر را به عنوان هنجارهای اجتماعی و فرهنگی که بر کاهش حضور زنان در فضاهای شهری تاثیرگذار هستند را ارائه داده است.

- هنجارهای جنسیتی تاثیرگذار بر رفتارهای عمومی زنان، نیازمند آنست تا زنان با دیگران در فضاهای عمومی دوستانه برخورد نمایند، که این موضوع محدودیت‌هایی را برایشان ایجاد می‌کند.
- ایده آرمانی زنان مبنی بر ارجح شمردن دیگران، منجر می‌شود، زنان نیازها و ترجیحات دیگران را در فضای عمومی متقدم شمارند.
- تفکیک فعالیت‌ها، مسئولیت‌های خانگی زنان را افزایش داده و منجر به محدود شدن استفاده زنان از فضای عمومی می‌شود (Day, 2000, 108).

در اینجا به ارائه سایر عوامل موثر بر افزایش حضور زنان به عنوان معیارهای مطلوبیت محیطی که بر افزایش حضور زنان در فضاهای شهری تاثیرگذار است، اشاره می‌کنیم. بسیاری از صاحب نظران به ارائه ویژگی‌های برنامه ریزانه و طراحی در رابطه با فضاهای سکونتی مطلوب از دید زنان پرداخته‌اند. مواردی مانند سکونت به همراه خدمات تامین شده، تراکم زیاد، فعالیت‌های مرتبط با خانه، اختلاط کاربری‌ها در مقیاس محله‌ای، دسترسی راحت به حمل و نقل عمومی امن، فضاهای عمومی امن، دسترسی راحت به مکان‌ها و فضاهای عمومی و... از جمله نیازهای زنان در رابطه با محیط هستند (Franck, 2002, 348). در زمینه فضاهای عمومی دسترسی به فضا، امنیت و ایمنی فضاها، فضاهای شلوغ و اختلاط کاربری‌ها، حضور دیگران در فضا و تامین نیازهای خدماتی زنان، نیازهای عمومی زنان در فضاهای عمومی شهری‌اند. هرچند نمی‌توان از این امر غافل بود که عوامل اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی به شدت بر این نیازها موثر هستند. بدین ترتیب عواملی مانند: تعامل اجتماعی، طراحی و معماری فضا، امکان مشارکت در فضا، اجتماعی پذیری فضا، امنیت و آزادی حرکت، هویت و داشتن خاطره جمعی، راحتی در فضا و وجود مناظر طبیعی، تنوع فضا، امنیت در فضا، استفاده و فعالیت، وجود نظارت اجتماعی و دسترسی و نفوذپذیری فضا بر مطلوبیت فضاهای شهری از دید زنان و بر افزایش حضور آنها در فضای شهری تاثیر گذار هستند.

عوامل فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی تاثیر بسیار زیادی بر خواست

فراهم آورد. به عبارتی دلیل حضور در فضا فراتر از مفهوم اجبار به قرارگیری در فضا خواهد بود.

از سوی دیگر زنان بواسطه وظایف مراقبتی از کودکان، سالمندان و... در ارتباط با فضای شهری قرار می‌گیرند و به عبارتی برای انجام فعالیت‌های اجباری در فضای شهری حضور می‌یابند. هرچند این امر لازم به نظر می‌رسد اما کافی نبوده و باید فضاهای شهری این امکان را برای زنان فراهم آورند که بواسطه فعالیت‌های انتخابی و اجتماعی در فضای شهری قرارگیرند (رضازاده و محمدی، ۱۳۸۶).

مطالعات گلچین فر در تهران نشان دهنده تفاوت میان زنان و مردان و دلایل حضور آنها در فضای شهری است. زنان بیشتر برای انجام فعالیت‌های اجباری در فضا حضور می‌یابند، این درحالی است که مردان برای انجام فعالیت‌های اختیاری در فضا ظهور می‌یابند (جدول ۲).

"برای نمونه، یکی از مهم ترین عملکردهای فضای عمومی، به خصوص فضاهای عمومی بیرونی، تامین فعالیت‌های اوقات فراغت است، هرچند اوقات فراغت زنان به صورت کلی مانند تجربه آنان در فضاهای عمومی هم دارای محدودیت‌هایی مانند کمبود پول و زمان، مسئولیت‌های خانه و خارج آن و اعتقاد به اینکه زنان نیاز به اوقات فراغت ندارند، می‌شود. فعالیت‌های اوقات فراغت شامل موارد مختلفی است. به عبارتی زنان علاوه بر حضور در فضاهای شهری برای تامین نیازهای ضروری خود باید در فضا برای رفع سایر نیازهای فراغتی و اجتماعی حضور یابند.

تحقیقات انجام شده در ایالت متحده (US) و بریتانیا (UK) نشان می‌دهد که زنان کمتر از مردان به گذران فعالیت‌های مرتبط با اوقات فراغت می‌پردازند. محدودیت‌های موثر بر این امر شامل کمبود حمایت اجتماعی، هنجارهای فرهنگی، کمبود تجهیزات و برنامه، مسئولیت‌های مراقبتی، کمبود انرژی، ضعف در سلامتی، ترس و امنیت شخصی در محیط بیرونی است. برای مثال وایت و شاو (Whyte and Shaw's (1994)) با انجام مصاحبه‌های عمیق با گروه کوچکی از دانشجویان دوره کارشناسی در اونتاریو دریافتند که ترس از جنایت در مواردی مانع فعالیت‌های اوقات فراغت و ورزش می‌شود. ترس هم چنین به تعریف کیفیت و طبیعت تجارب آنها منجر می‌شود، بدین مفهوم که زنان یا به کاهش فعالیت و یا تعویض مکان می‌پردازند و یا همراهانی برای انجام فعالیت‌ها مانند راه رفتن، آرام دوییدن و... می‌یابند. آنها هم چنین بیان نمودند که زنان به دلیل دلواپسی، نبود سابقه در برنامه ریزی توسعه‌یابی از فعالیت‌های این چنینی لذت نمی‌برند. در مصاحبه‌های دی (Day) با زنان طبقه متوسط، زنان به دلیل تاکید بر فعالیت‌های مراقبتی، محدودیت‌هایی در تجربه فضای عمومی دارند، چراکه آنها دیگران را به جای خود مدنظر قرار می‌دهند، زمان و منابع محدود زنان به دلیل وظایف مراقبتی آنها و یا طراحی سیاست‌های عمومی که برپایه وظایف مراقبتی می‌باشد، بر این امر

جدول ۳- بررسی خواسته های گروه های مختلف زنان نسبت به حقوق خود و ارتباط آن با گروه های مختلف زنان.

سطح حقوقی که طلب می کنند	گروههای مختلف شغلی زنان
حقوق اجتماعی (مدنی) و انسانی و سیاسی	سیاست گذاری
حقوق اجتماعی (مدنی) و انسانی و سیاسی	مدیریتی
حقوق اجتماعی (مدنی) و انسانی	عالی-حرفه ای
حقوق اجتماعی و انسانی	کارمندان
حقوق انسانی (نیازهای اولیه ی زنان)	خانه داران
حقوق انسانی (نیازهای اولیه ی زنان)	شاغلان کارگری
حقوق انسانی (نیازهای اولیه ی زنان)	سرپرست های خانوار

ماخذ: (محمدی، ۱۳۸۷)

جدول ۴- بررسی خواسته های زنان برای مشارکت و ارتباط آن با گروه های مختلف زنان.

سطح حقوقی که طلب می کنند	گروههای مختلف زنان
مشارکت حرفه ای و تصمیم سازی	سیاست گذاری
مشارکت حرفه ای و مدیریتی	مدیریتی
مشارکت حرفه ای در شهر	عالی-حرفه ای
حضور در فضا (رفع نیازهای ضروری و اجباری و اختیاری و حتی اجتماعی)	کارمندان
حضور در فضا (رفع نیازهای ضروری و اجباری و اختیاری و حتی اجتماعی)	خانه داران
حضور در فضا (رفع نیازهای ضروری و اجباری)	شاغلان کارگری
حضور در فضا (رفع نیازهای ضروری و اجباری)	سرپرست های خانوار

ماخذ: (محمدی، ۱۳۸۷)

عوامل کالبدی- عملکردی بر حضور زنان در فضای شهری تاثیرگذارند، بنابراین راهکارهای زیر جهت تحقق هر یک از شاخص ها ارائه می شود:

- امنیت محیطی: تامین امنیت روزانه و شبانه شامل تامین نور کافی، تامین دید عابری و تامین دسترسی مناسب به مراکز امن و ...
- پاسخ دهندگی محیطی: تامین پاسخ دهندگی محیطی فضا به نیازهای زنان و گروه های تحت مراقبت آنها شامل در نظر گرفتن تاسیسات و تجهیزات لازم در برنامه ریزی فضاها، ایجاد فضای مناسب باز کودکان و نظارت مادران، تسهیل حرکت مادران و کودکان، طراحی محیط با کدهای جنسیتی، تفکیک حریم ها و ...
- مطلوبیت محیطی: تامین مطلوبیت محیطی فضا برای حضور زنان شامل افزایش پاکیزگی محیطی، طراحی مناسب و توجه به ویژگی های زیبا شناختی و ...
- تاسیسات و تجهیزات شهری: تامین تاسیسات و تجهیزات لازم شامل احداث سرویس بهداشتی، انعطاف پذیری در تجهیزات و مبلمان شهری که به دلپذیری فضا منجر می شود، مکان یابی مبلمان مانند باجه تلفن که در تمرکز و ایجاد پاتوق های گروه های خاص تاثیرگذار است و حضور زنان را کاهش می دهد.
- خدمات محله ای: برنامه ریزی مناسب خدمات محله ای که زمینه ساز حضور اختیاری و اجتماعی زنان در فضا می شود، شامل طراحی مناسب خدمات مورد نیاز زنان و گروه های تحت مراقبت آنها، توجه به نیاز گروه های مختلف زنان (شاغل، خانه دار) و برنامه ریزی کاربری ها و امکانات مورد نیاز آنها برای نمونه توجه به ایجاد مراکز نگهداری کودکان و ... (محمدی، ۱۳۸۷، ۲۴۷-۲۵۴).

زنان در اعاده حقوق و تبعیض های اعمال شده بر آنها دارند. به نظر می رسد بررسی سلسله مراتب نیازهای مازلو برای روشن تر شدن موضوع موثر باشد. در طبقه بندی نیازهای مازلو نیازهای فیزیولوژیکی، امنیت، تعلق، خودشکوفایی و زیبایی به ترتیب در سطوح پایین به بالای هرم نیازهای مازلو قرار دارند. بدین ترتیب در سطوح اولیه انسان ها به دنبال پاسخگویی به نیازهای ابتدایی و سطوح پایین تر هرم نیازها هستند. مادامی که این نیازها تامین نگردد و مسئله غذا، مسکن و ... حل نشده بماند نیازهای سطوح بالای هرم در موضع توجه و تمرکز انسان ها نخواهد بود.

بنابراین حتی در شهرهای مشابه گروه های متفاوت زنان و خواست های متفاوتی نسبت به حقوق خود در فضا و عرصه های مختلف دارند. و عبارتی زنان فقیر و گروه های به حاشیه رانده شده و نیازهای مرتبط با بقا و زیست (نیازهای ابتدایی) را مورد توجه قرار می دهند در حالی که گروه های دیگر ممکن است روی مواردی مانند مشارکت و عدالت تاکید داشته باشند. در جداول ۴ و ۵ گروه های مختلف زنان و سطح مشارکت و اعاده ی حقوق شان آورده شده است. زنان توانایی ایفای نقش برای مشارکت را دارند. اما این مهم در صورتی امکان پذیر است که به خوبی آگاه شوند، توانمند گردند و به خود اعتماد داشته باشند. زنان در ایران نیز می توانند نقشی فعال تری در زندگی خود داشته باشند و در جامعه تاثیرگذار باشند. اولین گام برای توانمند نمودن زنان به لحاظ فنی و آموزشی است. هم اکنون زنان در ایران در عرصه های حکومت دولتی و تصمیم سازی نیز نقش دارند (Rezazadeh, 2007).

۵-۱- راهکارهای افزایش مطلوبیت کالبدی- عملکردی فضاهای شهری:

در این بخش به طور خاص راهکارهای برنامه ریزی و طراحی فضاهای شهری ارائه می شود. همان طور که پیش از این بیان شد،

نتیجه

تا قبل از دهه ی ۱۹۷۰، فضاهای شهری با دید کاملاً مردسالارانه و بدون توجه به نیازهای متفاوت زنان و مردان طراحی می شده است که به ایجاد فضاهای جنسیتی منجر شده است. هم اکنون توجه به مفهوم جنسیت و توجه به زنان در طراحی فضاها و در تحقیقات اخیر مورد توجه قرار گرفته است. آگاهی جنسیتی در برنامه ریزی و طراحی فضاهای شهری ایجاد شده است، و به نظرمی رسد، اولین گام برای کاهش محدودیت های حضور زنان در فضاهای شهری درک و آگاهی عمیق نسبت به اهمیت و ضرورت حضور زنان در فضای بیرون خانه و در مرحله بعد شناخت دقیق نیازهای و تفاوت های زنان و مردان و توجه به نیازهای زنان در فضاهای شهری است.

تاکید بر حضور زنان و مقبولیت ضرورت حضور زنان در فضاهای شهری نه تنها از دید حقوق شهروندی کثرت گرا در یک جامعه مدنی، بلکه برای رفع نیازهای اجتماعی در فضاهای شهری، امری است که باید مورد توجه خاص قرار گیرد. بنابراین لازم است تا فضاهای شهری پاسخگوتر برای زنان فراهم آوریم. به طور کلی زنان به واسطه نقش اجتماعی مراقبت از کودکان، کهنسالان و بیماران در ارتباط با فضای باز شهری نیازهای خاصی داشته که مستلزم رعایت اصول اخلاقی مراقبتی و تامین نیازهای آنها در فضاهای شهری است. در این مقاله تلاش شد تا عوامل محدودکننده زنان در فضاهای شهری، دلایل آن و راهکارهای کاهش محدودیت زنان در فضاهای شهری ارائه شود. فضاهای شهری باید حداقل نیاز را برای حضور زنان فراهم آورند.

پی نوشت ها:

۱. Primary relationships
۲. Secondary relationships
۳. Instrumental interaction
۴. Pluralistic
۵. گهل در سال ۱۹۸۷ سه نوع فعالیت را در فضاهای بیرونی تعریف نمود که عبارتند از فعالیتهای ضروری و اجباری (Necessary activities) فعالیتهای انتخابی یا گزینشی (Optional activities) فعالیتهای اجتماعی (Social activities). فعالیتهای اختیاری در صورت تمایل افراد و یا وجود پتانسیل زمانی و مکانی اتفاق می افتند. این نوع از فعالیتها شامل قدم زدن برای تنفس هوای پاکیزه، ایستادن با هدف لذت بردن و یا نشستن و... میشوند. این فعالیتها تنها در حالت بهینه بودن محیط بیرونی و یا زمانیکه حالت جوی و مکانی، مردم را دعوت به استفاده از فضا بکند، اتفاق می افتد. این فعالیتها به شدت در ارتباط و وابستگی با وضعیت کالبدی بیرونی هستند (<http://rudi.net/book/3611>).
۶. Ethic of care
۷. اصول اخلاقی مراقبتی مدلی از توسعه اخلاقی و معنوی است که در آن نیازهای ضروری و اخلاقی در ارتباط با نیازهای مراقبتی و ارتباطات پایدار مورد توجه قرار می گیرد. " اصول اخلاقی مراقبتی، آلترناتیوی برای رواج مدل توسعه اخلاقی و معنوی است، که به عنوان "اصول اخلاقی عدالتی" شناخته شده است که در آن توسعه اخلاقی نه تنها با حفظ ارتباطات گره خورده است بلکه با استاندارد های جهانی صداقت و احترام به حقوق دیگران گره خورده است. براساس نظر گیلیگان، بسیاری از مردم، بخصوص زنان تصمیمات اخلاقی را بیشتر بر مبنای اصول اخلاقی مراقبتی تا براساس اصول اخلاقی عدالت می گیرند (Day, 2000, p 103).

فهرست منابع:

- پاکزاد، جهانشاه (۱۳۸۴)، راهنمای طراحی فضاهای شهری در ایران، وزارت مسکن و شهرسازی، معاونت شهرسازی و معماری. حبیبی، سید محسن (۱۳۸۰)، جامعه مدنی و حیات شهری، مجله ی هنرهای زیبا، شماره ی ۷، صص ۳۱-۳۶.
- رضا زاده، راضیه و محمدی، مریم (۱۳۸۶)، عدالت جنسیتی در طراحی فضاهای شهری، کنفرانس زنان معمار ایران، تهران، ایران.
- لنگ، جان (۱۳۸۶)، طراحی شهری گونه شناسی رویه ها همراه با بیش از پنجاه مورد خاص، ترجمه ی سید حسین بحرینی، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول.
- گلچین فر، صهبا (۱۳۸۳)، عوامل موثر بر تعامل اجتماعی در فضاهای باز شهری، پایان نامه ی کارشناسی ارشد برنامه ریزی شهری، دانشگاه علم و صنعت. مدنی پور، علی (۱۳۷۹)، طراحی فضای شهری: نگرشی بر فرایندهای اجتماعی و مکانی، ترجمه ی فرهاد مرتضایی، شرکت پردازش و برنامه ریزی شهری.
- محمدی، مریم (۱۳۸۶)، رویکرد عدالت جنسیتی در توسعه ی پایدار شهری، کنفرانس زنان معمار ایران، تهران، ایران.
- محمدی، مریم (۱۳۸۷)، عدالت جنسیتی در طراحی فضاهای باز شهری با تاکید بر حضور زنان، نمونه ی موردی فضاهای محله ای چیذر، پایان نامه ی کارشناسی ارشد طراحی شهری، دانشگاه علم و صنعت ایران.
- مطلبی، قاسم (۱۳۸۰)، روان شناسی محیطی دانش نو در خدمت معماری و طراحی شهری، مجله ی هنرهای زیبا، شماره ی ۱۰، صص ۵۲-۶۷.

- Day, Kristen, (2000), 'The Ethic of Care and Women's Experiences of Public Space', *Journal of Environmental Psychology*, 20, pp. 103-124.
- Franck, Karen, (2002), 'Women and Environment' in Bechtel, R. & Churchman, A. (eds.) *Handbook of Environmental Psychology*, John Wiley & sons, New York.
- Garcia _ Ramon, Maria D; Ortiza, A; Parts, M, (2004), 'Urban Planning, Gender and the Use of Public Spaces in Peripheral Neighborhood of Barcelona', *Cities*, Vol.21, No.3, pp. 215-223.
- Gehl, J 'Life between Buildings', Van Nostrand Reinhold (1987), (<http://www.rudi.net/books/3611>).
- Knox, P & Pinch, S, (2000), *Urban Social Geography*, Fourth Edition, Prentice Hall, England.
- Krenichyn, K. (2004) 'Women and Physical Activity in an Urban Park: Enrichment and Support through an Ethic of Care', *Journal of Environmental Psychology*, 24, pp. 117-130.
- Pasaogullari, N & Doratli, N, (2004), 'Measuring Accessibility and Utilization of Public Spaces in Famagusta', *Cities*, Vol. 21, No.3, 225-232.
- Rezazadeh, Razieh, (2007), *The Role of Women in Good Governance*, Metropolis conference, Mashhad, Iran.
- Rosewarne, L, (2005) 'The Men's Gallery Outdoor Advertising and Public Space: Gender, Fear, and Feminism', *Women's Studio International Forum*, 28, pp. 67-78
- Wekerle, Gerda R, (2002), *Gendered Spaces of a Pluralistic Citizenship*, in ' Democracy, Citizenship and the Global City, Engin F.Isin, Rutledge, London.